

علما و دانشمندان درباری وهابی و طاغوتی، از این نوع اتفاق‌های نامیمون نامتجانس افتاده، باشیم.

دشمنان قسم‌خورده نظام اسلامی با پی‌بردن به جایگاه والای حوزه‌ها و نفوذ روحانیت و احساس خطری که از ظهور و تمدن مهدوی علیه السلام دارند، برنامه‌ریزی مستمر، منسجم و روحانی‌زدایی را در جامعه اسلامی خود قرار داده‌اند و با برنامه‌ریزی مستمر، منسجم

و با نگاه به آینده در پی جداسازی مردم از روحانیت‌اند. واقع‌بینانه باید گفت، که انزوا و به چالش کشیدن حوزه‌ها و حوزویان تیر خلاصی است بر پیکر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، مذهب به حق شیعه و نظام مقدس اسلام، که هیچ‌یک از مراجع بزرگوار تقلید، مسئولان دل‌سوز نظام و مدیران عالی حوزه‌ها خواستار چنین لغزشی نیستند.

در حقیقت در این عصر طلایی فناوری اطلاعات و داشتن امکانات روزافزون ارتباطات، حوزه‌های علمیه چه باید بکنند و چه راهی را بایستی در پیش بگیرند تا شکوه‌مندانه در میدان‌داری و

نوآوری و هم‌چنین پدیدآوری فرهنگ مدرن تحول‌خواهی، بالندگی و ... طلایه‌دار رسالت

اما حوزه‌های علمیه، این طلایه‌داران هدایت و پرچم‌بانان رسالت نبوی صلی الله علیه و آله و خرقة‌پوشان علوم علوی علیه السلام، در درازنای تاریخ همیشه در کانون توجه‌های نخبگان علمی، سیاسی جهان و مردمان قومش بوده‌اند. اگر چند، با رشد جامعه و گسترش مدنیت، ارتباطات و دست‌رسی آسان به فناوری اطلاعات نیازهای افراد جامعه را افزایش داده، اما اقتضا دارد که

به همان اندازه خروجی‌های حوزه‌های علمیه نیز روزآمد و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه و هم‌تراز با پیشرفت‌ها گام بردارد، تا بتوانند پاسخ‌گوی مستحدثات دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و معرفتی معنوی حال جامعه باشند.

با حضور روحانیت، در بعضی از مسئولیت‌های نهادی و غیرنهادی، نقش‌آفرینی آنان در عرصه‌های سیاست و اصلاح‌گری اجتماع، سبب شده، که حوزه‌های ما بانگاه جدید مدیریتی و آموزشی برای نقش‌آفرینی بهتر گام بردارند، تا با درک تک‌دره‌های تاریخی، دیگر بار شاید آنچه ناخواسته برای تلخی روزگار کلیسا در اروپا و اسلام‌زدایی در اندلس و خودفروختگی برخی علما و دانشمندان درباری وهابی و طاغوتی، از این نوع اتفاق‌های نامیمون نامتجانس افتاده، باشیم.

ناخواسته برای تلخی روزگار کلیسا در اروپا و اسلام‌زدایی در اندلس و خودفروختگی برخی



گزاره‌نگاری «تحول»، از نظریه‌پردازی تا اقدام

مقدمه

تحول، نوسازی، تغییر رویه، ارتقاسنجی، به‌روزرسانی و ... واژگانی با دورنمایی بالنده و امیدبخش هستند، که در هر شرایطی در جوامع بشری و در هر سطحی از فعالیت‌های فردی، اجتماعی، سازمانی و نهادی رسالت‌بخش و رونق‌افزاست...؛ تحول، انگیزه‌افزایی برای آسیب‌شناسی بهتر از واقعیت‌های تلخ گذشته است و راهبردی فعال در گذار حال و افقی روشن برای آینده بهتر می‌باشد.

تحول، امید تحرک برای شکوفایی و بارقه‌ای در خمودگی و ایستایی است؛ جرقة نوزدگی را در کالبد کهنگی رخ‌نما می‌کند. پس، بایستگی «تحول» لازمه فردی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و ... را جامع معنایی و تفسیری می‌بخشد. در فرامعنایی و کاربردی «تحول» حوزه‌های علمیه نیز بنا به رسالت و فرانقشی خود از این تفاسیر مستثنا نیست، بلکه بایستی جدی‌تر پی‌گیر «تحول» همه‌جانبه نیز باشد.



خوبش باشند؟ گام‌های امروز را برای فردای بهتر که تثبیت «تمدن اسلامی» است، کارسازتر نماید.

در این راستا، «مجله حوزه» از دهه شصت، با اهتمامی که مسئولان حوزوی و دل‌سوز آن، برای تبیین و رواداری اصل انقلاب و نظام اسلامی داشتند، بر مبنای اصالت ذاتی و رسانه‌ای مجله که انعکاس واقعیات حوزه‌های علمیه در سطح کلان است، از شماره‌های نخست مجله با مقالات و مصاحبه‌هایی با علما، بزرگان و متولیان تأثیرگذار حوزه، به موضوع‌های گوناگون حوزوی پرداخته‌اند، که سندی پرافتخار برای «مجله حوزه» در اذهان حوزویان به یادگار گذاشت و توانمندسازی حوزه برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید جمهوری اسلامی و جامعه هدف خویش قرار دادند. این افتخارآفرینی و مأموریت ذاتی تاکنون نیز برای پیشبرد اهداف بلند حوزه و حوزویان ادامه دارد. در این نوشتار،

تلاش شده چکیده‌ای از برخی مهم‌های آن مقاله‌ها، در سه موضوع: ۱. مدیریت تحول؛ ۲. به روزرسانی و تخصصی کردن متون درسی طلاب؛ ۳. تحول در شیوه‌های نوین تبلیغی، را یادآور شویم، تا از باب: «فَدَّكَرْ إِن نَّفَعَتِ الذَّكْرَى» مفید جامع مدیریتی حوزه‌ها علمیه باشد و به تبع آن برای آیندگان سودمند واقع گردد.

۱. مدیریت تحول

درباره «مدیریت تحول» در سطح کلان حوزه‌ها، «مجله حوزه» از شماره نخست (آبان ۱۳۶۲ شمسی)، تاکنون که شماره ۱۸۳ و ۱۸۴ پیاپی می‌باشد، بیش از ۱۳۶ مقاله از نویسندگان اندیش‌مند، نظریه‌پرداز و توانا چاپ نموده، که با استفاد از شاخصه‌نمایی، عنوان‌سنجی و چکیده‌وار، جستارهایی از برخی مقاله‌ها بنا به گنجایش این نوشتار فرادید خوانندگان قرار می‌گیرد. **الف) مدیریت تحول، مهم‌ترین وظیفه مصلحان حوزه^۱**

اصل تحول - چه سازنده و چه ویرانگر - به سراغ حوزه‌ها آمده و خواهد آمد و اگر در طول چند دهه گذشته، مصلحان روشن اندیش حوزه‌ها - چونان استاد مطهری‌ها - با نگرانی و دلوپرسی از حوزه‌ها، علما، فقها و مراجع می‌خواستند تا پسته‌های کهن را بشکنند و مغز و محتوای معارف دین را فدای قشر و قالب منشاها و کنش‌های سنتی شکل گرفته در طی قرون، نکنند، بدان خاطر بود که می‌دانستند، طوفانی که به صورت تندری شتابان در پهنه تاریخ معاصر به راه افتاده است، دیر یا زود سرزمین غرب را پیموده و به سراغ شرق اسلامی خواهد آمد و در صورتی که تدبیرهای لازم و پیش‌بینی‌های بایسته صورت

واقع بینانه باید گفت، که انزوا و به چالش کشیدن حوزه‌ها و حوزویان تیر خلاصی است بر پیکر اسلام ناب محمدی ﷺ، مذهب به حق شیعه و نظام مقدس اسلام، که هیچ یک از مراجع بزرگوار تقلید، مسئولان دل‌سوز نظام و مدیران عالی حوزه‌ها خواستار چنین لغزشی نیستند.

نگرفته باشد، همه اندوخته‌ها و ایده‌ها و سرمایه‌های چندین و چند قرن گذشته، ناگهان درهم خواهد ریخت.

هدف آنان از هشدارها و اعلام خطرها و تشویق‌ها و ترغیب‌ها این بوده و هست که حوزه‌ها و عالمان دینی و مصلحان اجتماعی، این جریان عظیم شتابنده را که به سراغ آنان آمده و هم‌چنان به شدت ادامه خواهد یافت، مدیریت کنند و شرط مدیریت، باور کردن، شناختن مزایا و آسیب‌ها و پیش‌بینی راه‌های رویارویی و اهتمام به مواجهه فعال با آن است.

کسانی که امروز پایگاه فکری و علمی و تئوریک خود را استحکام نبخشند و تدبیرهای لازم را نیندیشند، دیری نخواهد پایید که در برابر سیل عظیم تحولات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مهاجم، پایداری و قوام خود را از دست داده و دست‌خوش تغییرهای ویرانگر و ناخواسته شوند.

اگر امیرمؤمنان علی علیه السلام از اعماق وجود می‌سوخت و به کسانی که هشدارهای او را جدی نمی‌گرفتند و به بهانه سردی و گرمی هوا از آمادگی برای مبارزه با دشمن مهاجم سرباز می‌زدند، می‌فرمود:

«فوالله ما غزی قوم قَطُّ في عقدرهم الا ذلوا؛^۲ به خدا سوگند، هیچ گروهی در حصار خانه‌شان مورد هجوم قرار نگرفتند، جزء این که دلیل و خوار شدند.»

اگر کلام امام علیه السلام را به عنوان یک اصل بگسترانیم، گفتنی است، که اگر حوزه‌ها از

بیرون مرزهای جغرافیایی و فرهنگی مورد هجوم هستند و اگر در برابر آن بی‌تفاوت بمانند و خود را با بایدها و ضرورت‌های حیات علمی و معنوی و نیروی انسانی و علوم مورد نیاز روز تجهیز نکنند، در بحران هجوم‌ها، کیان، عزت و کارآمدی خود را از دست خواهند داد.

● مانع چیست؟ و مشکل کجاست؟

اگر کسانی، مطالب یادشده را قبول داشته باشند و به هر حال، خطرها و تهدیدها را قدری کم‌تر یا بیشتر احساس کرده و به این نتیجه رسیده باشند که اگر جامعه و شرایط جهانی تحول یافته، حوزه‌های دینی و سازمان روحانیت نیز باید تحولی متناسب و همگام، یا پیشروتر و بنیادی‌تری را در خود به وجود آورد. ممکن است سؤال شود: به راستی مانع دستیابی به تحولات و دگرگونی‌های تکاملی بایسته چیست؟ چرا امام علیه السلام هنگامی که چشم از جهان فرو می‌بندد از تحولات سیاسی و اجتماعی احساس رضایت دارد، ولی از تحولاتی که باید در حوزه‌های علمیه رخ دهد، نه تنها راضی نیست که در آخرین پیام‌های خود از متفکران جوان حوزوی می‌خواهد تا آنان با حفظ اصول و بنیادهای اعتقادی و علمی، شرایط متغیر زمان را ملاحظه کنند و برای پرسش‌ها و نیازهای بی‌پایان، پاسخ‌هایی علمی، مستند و عینی ارائه دهند. چرا رهبر معظم انقلاب در ملاقات با حوزویان از ساختار و محتوا و روش‌های جاری حوزه ابراز رضایت نمی‌کند؟

در پاسخ باید گفت: بازدارنده‌های به

حقیقت پیوستن آرمان‌های پیشرو در حوزه‌های علمیه در لایه‌ها و سطح‌های گوناگونی باید مورد بررسی قرار گیرد، از جمله:

۱. حوزه‌های علمیه در طی قرون گذشته به ساختارها و منابع و آموزه‌ها و معیارهایی دل‌بسته، که تاریخ کارآیی و کارآمدی و ضرورت آن سپری شده است، ولی از آن‌جا که سنت‌ها، به طور معمول، در حاله‌ای از تقدس فرو می‌روند، بسیاری از حوزویان و حتی عالمان و مجتهدان به خود اجازه تجدید نظر در آن‌ها را نمی‌دهند؛
۲. بسیاری از عالمان، حتی فقیهان حوزوی، یا چیزی فراتر از مباحث رایج فقهی و اصولی سر و کار نداشته و به اقتضای تجربه‌ها و اندوخته‌ها و ارزش‌های سنتی حوزه، هرگز تمایل پرداختن به غیر فقه و اصول را ندارند و مباحث اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، کلامی و... را در حاشیه می‌بینند و آن را نیازمند دقت و بررسی علمی نمی‌شناسند، بلکه جز اعتقاد به مبدأ و معاد و عصمت پیامبر و اهل بیت (ع) پرداختن به سایر مقوله‌ها را کاری عبث و خارج از وظیفه می‌شمارند؛
۳. روش‌ها و موضوعات و اولویت‌هایی که در حوزه‌های علمیه جاری است، متناسب با عصر تقیه، مهجوریت، محرومیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه‌هاست و این ظرفیت‌ها نمی‌تواند خود را با شرایط بسط‌پذیر و توانایی‌ها و انتظارات گسترده، هماهنگ سازد؛
۴. دل‌بستگی به حفظ آنچه معمول بوده

است، سبب شده تا حتی پس از احساس تنگناها و تهدیدهای کاملاً مشهود نظام‌های الحادی ضد دین و جامعه دینی، فقها، مدرسان و عناصر مؤثر در مدیریت حوزه، تنها به تغییراتی صوری و اجمالی رضایت دهند و نه بیشتر؛

۵. اگرچه در سال‌های اخیر - بلکه دهه اخیر - افزون بر مدیریت غیررسمی حوزه‌ها - مراجع، فقها، بیوت و مدرسان - مدیریتی رسمی و سازمان و اداره‌ای نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و امور حوزه قدری منظم‌تر شده و بخش اداری به فایل‌های کامپیوتری انتقال یافته است، اما از آن‌جا که همان شخصیت‌های علمی محض در فقه و اصول و گریزان از سایر مباحث کلامی، تربیتی، سیاسی و... در تعیین این مدیران اثر گذارند، از اندیشه‌هایی در امر مدیریت بهره می‌گیرند که در برخی موارد، نه ایده‌های بلند و آرمانی دارند و نه تحول می‌شناسند و نه تحول می‌خواهند و گاه، نه تحول را می‌فهمند.

با این مدیریت‌ها و باورهای نهادینه شده و رسوب یافته در بدنه حوزه، چگونه می‌توان انتظار تحولات بنیادی و پیشرو را داشت. این است که حوزه‌ها برای این که بتوانند تحول را مدیریت کنند، نیازمند آن هستند که مدیریت را نیز متحول سازند.

ب) موانع تحول سازمان حوزه^۲

پیشرفت زمان و پیدایش تغییرات اجتماعی از یک سو و نیز کاهش تنش‌ها و فشارها از دیگر سو، موجب شده که اندیشه

تحول در ذهن بیدار برخی از حوزویان پدید آید. به‌ویژه در قرن اخیر که با گسترش علوم و پیدایش دانش‌هایی جدید همراه بود و در نتیجه پیشرفت سریع جوامع را به دنبال داشت. پدیدار شدن نیازهای جدید همگام با امکانات نوین، زندگی انسان‌ها را متحول ساخت و به تدریج که این تحولات در جوامع اسلامی راه یافت. حوزویان نیز با خاستگاهی جدید روبه‌رو گردید و به نوبه خود بایستی نیازهای متحولی پیدا کنند. ... بی‌شک، موفقیت و پیشرفت تحول در حوزه به دو اقدام پیشینی نیازمند است: نخست، شناسایی موانع و سپس، زدودن موانع یا ایجاد مصونیت در برابر آن‌ها. ...

باور ما این است، که برای شناسایی درست موانع نباید اصول و ارزش‌ها را نادیده انگاشت، چون با صداقت، صراحت و به دور از هر گونه مسامحه کاری و مصلحت‌اندیشی صورت می‌گیرد. در غیر این صورت، به نتیجه‌ای درست، دست نخواهیم یافت و رشته‌ها دوباره پنبه خواهد شد. به‌راستی در حال حاضر، کدام مصلحت برای حوزه مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر از مصلحت تحول است؟ و کدامین ارزش بالاتر و والاتر از این تحولات؟ مگر در مصلحت‌اندیشی، کدام مصلحت را باید پاس داشت، مصلحت حوزه یا مصلحت شخص؟! کدام سرنوشت را؟ سرنوشت ده‌ها هزار حوزوی یا سرنوشت کرسی درس و مرکز و بیت و...؟! آیا رواست که ضرورت «تحول» امروز حوزه را در مسلخ علاقه و تعلقات ذبح

کنیم؟ اینک، برخی موانع موجود حوزه را یاد می‌کنیم که هر یک به نوبه خود در متوقف کردن یا کندساختن یا بازگرداندن حرکت تحول، نقش به‌سزایی دارد:

۱. تعدد مراکز قدرت؛ تشکل سنتی حوزه، با فضای باز و آزادی نامحدودی که در آن وجود دارد، کاستی‌هایی را برای این زمان و آینده حوزه به وجود می‌آورد، که نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت و و بحث مفصلی دارد که در جایش می‌آید...؛
۲. وجود تحولی قشری؛ در صحنه سیاست دست‌زدن به اصلاحاتی سطحی و قشری، مانعی مؤثر و بازدارنده‌ای تجربه شده برای قانع‌ساختن خواسته‌های عمیق و شکل‌نگرفتن تحولات اساسی و ریشه‌ای به‌شمار می‌آید، زیرا این کار، شوریدگان را از مطلوب اصلی منحرف و یا منصرف می‌کند. متأسفانه، تحول راستین حوزه به طور ناخودآگاه به همین سرنوشت ناخواسته دچار گردید؛
۳. عنصر تقدس؛ وجود چنین تفکری در فضای حوزه‌ها چه در گذشته و چه اکنون، یکی از موانع تحول و تکامل این سازمان بوده و هست. در طول ادوار، حوزه‌ها یکی پس از دیگری بر روی پایه‌های دیرین خود بنا شده، بدون این که تغییر و تحولی تکاملی در سازمان و شکل تشکیلاتی مورثی آن به وجود آید؛
۴. ابهام در تحول؛ تحول در حوزه و حاکم کردن نظامی نوین برای برخی تصور غلطی را پیش آورده است و چیزی که این

نگرانی و اضطراب را در برخورد با حرکت‌های تحولی می‌زداید روشن کردن ماهیت و آینده آن‌هاست... به گونه‌ای که هنوز ماهیت و پدیده تحول در حوزه برای بعضی ناشناخته و ناآشناست.

۵. فقدان طرحی مقبول؛ نبود طرحی روشن و خالی از اجمال و ابهام، که تحول حوزه را همواره در حیطه آرزوها باقی گذاشته و عملاً اقدامی اساسی در این باره صورت نمی‌گیرد، چرا که از قبل اگر طرحی مقبول و الگویی شایسته ارائه نگردد، نمی‌توان به تحولی فراگیر باور داشت، به گونه‌ای که همگان را به تسلیم وادارد و بیمی از شکست و ناکامی آن نباشد؛

۶. عدم تفاهم؛ محوراندیشی هر یک از نهادهای موجود در حوزه و عدم تفاهم آن‌ها برای اجرای برنامه تحول مانع دیگری است، که باید آن را بر طرف ساخت، زیرا یا جلوی تحول را به کلی سد می‌کند و یا آن را به حالت تعلیق درمی‌آورد. اختلاف سلیقه‌ها را بایستی کنار گذاشت و همه توان را معطوف امر حیاتی و مهم تحول کرد. باید به این اندیشید که اکنون سرنوشت حوزه به سرنوشت اسلام و فرهنگ دین پیوند خورده است.

● ۲. به روزرسانی و تخصصی کردن متون درسی طلاب^۲

الف) داشته‌ها

رهبری، در سخنی یادآور می‌شوند: در حوزه‌های علمیه کار زیادی صورت گرفته است، بر حوزویان است تداوم بخش کارهای

صورت گرفته باشند و پدیدآورنده کارهای بسیاری که هنوز نشده و نیازمند به احیای آن‌ها هستیم.

نیروی انسانی یکی از ارکان اساسی و مهم در هر سازمان اجتماعی است که نقش تداوم بخشی، رکود و توقف به آن نسبت داده می‌شود. تلاش و پویایی این عنصر مهم می‌تواند سازمان را به ایده‌های آرمانی برساند و تعالی بخش باشد و می‌تواند در جهت عکس، عامل رخوت، سستی و ایستایی باشد. اما حوزه امروز در کلام رهبری برخوردار از نیروی انسانی زبده، کارآمد، فعال و پویاست که می‌توان امید بسیاری به آن داشت تا زمینه حرکت به سوی جلو و تعالی بخش را داشته باشد. ایشان نمونه‌های بسیاری از حوزویان را برمی‌شمارد که دارای این ویژگی‌های هستند: «تولید نیروی انسانی زبده در این سطحی است که امروز ما داریم مشاهده می‌کنیم، یک نمونه‌اش را من امشب در گفته‌های آقایان دیدم... نمونه‌های دیگرش را هم من در بعضی از جمع‌های فضلا که با من ملاقات کردند مشاهده کردم... جمعی از فضایی کاوش‌گر در علوم عقلی، فلسفه، کلام، عرفان، منطق و این‌ها یکی دو سال پیش از این ملاقات کردم... فضایی که با دانشگاه‌ها ارتباط دارند. آن‌جا هم من همین [نیروی انسانی زبده] انطباق و انعکاس را در ذهن خود داشتم.»

ایشان در ادامه شرایط به وجود آمدن این چنین نیروی انسانی زبده را شرایط طبیعی

و ساختاری حوزه‌های علمیه می‌داند، که به پاره‌ای از این ویژگی‌ها در گذشته اشاره شد. از باب نمونه: وجود کانون‌های آزاداندیشی، حرکت‌های پرچوش و خودجوش دینی، سابقه‌های درخشان حوزه‌های علمیه، پشتکار و همت والای حوزویان و عمق کار

آن‌ها، رونق حوزه‌های علمیه و سازمان یافتگی و... اقتضا می‌کند که چنین نیروی انسانی زبده را تربیت کرده و پرورش دهد. طبیعی است که «روحانیت هم مولود و ساخته دست حوزه علمیه است» و محصول این حوزه‌هاست که با توجه به شناخت ماهوی از این ساختار می‌تواند نسبت به رفع مسائل و مشکلات اقدام نماید: «از جهت مسائل حوزه‌ای هیچ احتیاجی به کس دیگری نداریم... می‌توان از این فضلا استفاده کرد.»

● بایسته‌ها

در حفظ بایستگی‌های حوزه، نهادینه کردن اموری برای حوزه‌های علمیه امری لازم و ضروری دانسته شده است، که این فعالیت‌های (تحول‌زا) باعث بالندگی بیش از پیش حوزه‌ها می‌شود: الف) توجه به فقه و عمق

بخشیدن به محتوای فقهی می‌تواند باعث شادابی و سرزندگی حوزه‌های علمیه شود. سرآمدان حوزه با به کار بستن این اصل، می‌توانند موجبات رشد و توسعه حوزه‌های علمیه را فراهم آورند و توشه آیندگان حوزه را فراهم سازند، تا از این آبشخور سیراب شوند؛

ب) نهادینه ساختن و برنامه‌ریزی در تمام سطح‌ها و لایه‌های حوزه‌ها و فراهم نمودن زمینه تحقق آن، با توجه به سرعت پیشرفت فناوری اطلاعات از امور گزیرناپذیر است. عصر امروز را، عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات نامیده‌اند، که یکی از وجوه نام‌گذاری آن سرعت روزافزون (در کنش و واکنش فعالیت‌ها) است. براین اساس، زوایای زندگی بشر، باید با آن تنظیم شود، تا بتواند هم‌زمان با تحول و دگرگونی هم‌جهت و هم‌سو شده تا موضعی مناسب را اتخاذ کند و نهاد حوزه علمیه به عنوان یکی از نهادهای اثرگذار نمی‌تواند فارغ از آن عمل کند، لذا برنامه‌ریزی مناسب بایسته مدیران حوزه است؛

ج) شناخت عقب‌ماندگی‌ها و چگونگی تدارک و جبران آن‌ها،

اما حوزه امروز در کلام رهبری برخوردار از نیروی انسانی زبده، کارآمد، فعال و پویاست که می‌توان امید بسیاری به آن داشت تا زمینه حرکت به سوی جلو و تعالی بخش را داشته باشد. ایشان نمونه‌های بسیاری از حوزویان را برمی‌شمارد که دارای این ویژگی‌های هستند: «تولید نیروی انسانی زبده در این سطحی است که امروز ما داریم مشاهده می‌کنیم، یک نمونه‌اش را من امشب در گفته‌های آقایان دیدم... نمونه‌های دیگرش را هم من در بعضی از جمع‌های فضلا که با من ملاقات کردند مشاهده کردم... جمعی از فضایی کاوش‌گر در علوم عقلی، فلسفه، کلام، عرفان، منطق و این‌ها یکی دو سال پیش از این ملاقات کردم... فضایی که با دانشگاه‌ها ارتباط دارند. آن‌جا هم من همین [نیروی انسانی زبده] انطباق و انعکاس را در ذهن خود داشتم.»

هم‌زمان با سرعت تحولات از امور بایسته حوزه است، که این امر باید مدیریت و سازوار با آن حرکت شود. یکی از شاخصه‌های جدی و لازم در امر آموزش، توجه به متون درسی مناسب با هدف‌های از پیش تعیین شده و نیازهای روز بشری است. این امر در کانون‌های علمی - آموزشی، به صورت روزآمد در حال بررسی است و حوزه‌های علمی به عنوان یکی از کانون‌ها و نهادهای زنده و پویا نمی‌تواند از این قاعده مستثنا گردد. از این رو، شایسته است هماهنگ و سازوار با طبقه‌بندی کارهای حرفه‌ای روحانیون، متن‌هایی مناسب تهیه و تدریس شود و فراگیران علوم حوزوی، نسبت به فراگیری آن دست به کار شوند و همت بگمارند. در حالی که در پاره‌ای از ادوار، شاهد تغییر نکردن این متن‌ها هستیم و چه بسا متن‌هایی که مربوط به چندین دهه پیش بوده و نیازمند به بازنگری دوباره، تدریس می‌شود و یا ممکن است طلابی که با هدف‌های گوناگون تبلیغی، قضاوت، اجتهاد و... متن‌های واحدی را فرا می‌گیرند، چنان که این الزام در سخنان رهبری تأکید شده: «کتاب درسی... حتماً باید... تغییر پیدا کند، در این هیچ شکی نیست.» در قسمتی دیگر اشاره دارد که متن‌های گذشتگان که دارای بار علمی فراوان و غنای لازم است، باید به ادبیات امروز تغییر پیدا کند، تا زمینه فهم آسان فراهم شود: «مکاسب را تسهیل کنند، همان مطالب شیخ را بیاورند روی یک کتاب دیگری.» البته توجه به این مهم دارند، که

تغییرات در متون نباید منجر به تولید آثاری ضعیف و ناقص گردد: «یک نوشته متین و قرص و محکم (تنظیم شود) که در همه مجامع علمی اسلامی وقتی رفت... ممتاز شناخته بشود، ایراد لفظی و متنی و قلمی نداشته باشد.»

(د) توجه به دانش آمار و بهره‌گیری از یافته‌های آن، یکی از این علوم است که باید در حوزه‌های علمیه، به طور جدی دنبال شود، تا بتوان از برکات و فواید مترتب بر آن بهره جست: «یکی از کارهایی که باید حتماً انجام بگیرد، سریع هم باید شروع بشود و چندسال هم طول خواهد کشید، اما برکاتش خیلی زیاد خواهد بود، همین مسئله آمارگیری است، از طلاب حوزه، از سطوح‌شان از مقدار و اندازه درک‌شان، از درسی که خوانند، از پیشرفت تحصیلی‌شان، از این‌ها آمارگیری داشته باشید. بدانید زیردست مجموعه مدیریت حوزه چیست؟» لازمه امر مدیریت اطلاع و آگاهی از جنبه‌های مختلف است، تا بر اساس این شناخت بتوان برنامه ریزی سازوار طراحی نمود.

(ه) فراهم نمودن فضاهای آزاداندیشی در جهت زایش و اشاعه و تراوش افکار نوآمد؛ اجازه طرح آرای مختلف، برای شکل‌گیری تضارب آرا، به توسعه علم می‌انجامد. چنان که این مهم از گذشته در حوزه‌های علمیه بوده و از افتخارات دیرینه برشمرده شده است. در گذشته، افراد مختلف با سلیقه‌های گوناگون علمی در کنار هم

زندگی مسالمت‌آمیز داشته و در دادوستد فکری با یک‌دیگر بوده و به سر می‌برده‌اند. به نظر می‌رسد این مهم، در حوزه‌های علمیه کم‌رنگ شده است که رهبری به آن اشاره می‌کند: «چرا این کرسی‌های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟... ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم... کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه شود.»

ب) ضرورت تحول در متون درسی^۵

متون درسی حوزه‌های علمیه نیازمند سه گونه دگرگونی و نوآوری است و در این تفاوتی نیست بین این که نگارشی جدید صورت پذیرد و از نو کتابی در موضوع مورد نیاز سامان یابد، یا این که کتاب‌های موجود بازسازی شوند. روزگاری (صرف میر) سیدشریف‌الدین جرجانی و تصریف زنجانی و شرح تصریف سعدالدین تفتازانی در حوزه‌های علمیه شیعه و سنی رایج بود، اما قبل از انقلاب اسلامی، مدرسه حقانی قم، صرف ساده را طراحی و تألیف کردند. رفته رفته جای خود را باز کرد و امروزه مورد پذیرش همه مدارس علمیه قرار گرفته است و چندین بار بازبینی شده است. به نظر می‌آید در نگارش کتاب‌های درسی و یا بازسازی کتاب‌های پیشین، چند نکته باید لحاظ شود:

۱. پالایش کتاب‌ها از مسائل غیرضروری؛ روزگاری که شیخ انصاری به نگارش *فرائد الاصول* پرداخت، پالایشی شگرف و غیردرخور پیش‌بینی در علم اصول پدید آورد. اگر نزدیک‌ترین کتاب اصولی به عصر شیخ

انصاری را با *فرائد الاصول* بسنجیم به پالایش شیخ در علم اصول پی می‌بریم. کتاب *مفاتیح الاصول*، تألیف سیدمحمد مجاهد، همان کسی که شیخ انصاری در کتاب‌های خود با عنوان: سید مشایخنا یاد می‌کند. اکنون فهرست کتاب *مفاتیح الاصول* را بنگرید، خواهید دید که چه بحث‌هایی در آن آمده و اکنون در *فرائد الاصول* از آن‌ها خبری نیست. شیخ انصاری بحث‌های مربوط به علوم دیگر را از علم اصول جدا کرد و ضرورتی در پردازش به آن‌ها ندید و بر این باور بود این علوم هرکدام جای خاص و متکفل خاصی دارد.

۲. برابری قواعد با فقه؛ یکی از کاستی‌های کتاب‌ها و درس‌های اصولی برابر نساختن قواعد با فقه است. هیچ یک از شارحان *کفایة الاصول*، به فکر چنین مسئله‌ای نبوده‌اند. الآن هم استادان در درس‌های خارج، به این مقوله نمی‌پردازند. به نظر می‌رسد، کاری که درباره کتاب‌های درسی اصول باید انجام بگیرد، برابری هر قاعده اصولی با مسائل فقهی است. این رویه در درس‌های خارج اصول نیز باید دنبال شود، مانند تجزیه و ترکیب در نحو، هر قاعده اصولی که گفته می‌شود جایگاه آن در فقه مطرح می‌شود. ... اگر روزی بنا شد کفایه اصلاح شود و کفایه نوین نوشته شود، بایسته است در شرح و پاورقی‌های آن، برای هر قاعده یک مثال فقهی ذکر گردد. آن وقت است که ارزش علم اصول را در خواهیم یافت. ارزش علم اصول دو برابر می‌شود و کاربردی می‌گردد.

۳. نگارش روان؛ متون درسی باید به گونه روان و خالی از اغلاق و پیچیدگی‌ها نوشته شود. هدف آن نیست که مطالب عمیق حذف شود. نویسندگان دو گونه اند، همان گونه که گویندگان دوگونه‌اند: گویندگانی که عالی‌ترین مطالب را با عباراتی روان، آسان و قابل فهم و بدون اغلاق و اجمال بیان می‌کنند. گویندگانی که همان مطلب را به جوری بیان می‌کنند که شنونده، به نکته و مطلبی دست نمی‌یابد و سخن گوینده را درک نمی‌کند.

نویسندگان نیز دو گونه‌اند: نویسندگان روان‌نویس و نویسندگان مغلق‌نویس. در دانش فقه و اصول، با بررسی کتاب‌های این دو دانش، درمی‌یابیم فقیه و یا اصولی، قلم روان و نگارش بسیار جالبی دارد، مانند: سیدمحمد موسوی‌عاملی، صاحب مدارک/الاحکام، شیخ حسن عاملی، صاحب معالم‌الدین، یا علامه وحید بهبهانی، مصابیح‌الظلام و... اما شماری از فقها، قلم سنگینی دارند، مانند المقابیس شیخ اسدالله تستری را وقتی مطالعه می‌کنیم، با عبارات مغلق روبه‌رو می‌شویم، به حدی که فهم آن دشوار می‌گردد. شاید به همین جهت بود که مدارک/الاحکام، مورد توجه فقیهان واقع شده است.

چه ضرورتی دارد کتاب‌هایی نوشته شود که مطالب آسان و درخور فهم را آن‌چنان در لفافه عبارت‌های سخت و مغلق بیچند که استاد و شاگرد، تمام توان و هم‌شان را

روی فهم عبارت‌های معماگونه آن بگذارند. در دوره‌های اخیر شماری از بزرگان، به مغلق‌گویی روی آورده بودند، تا آن‌جا که بر این کار اصرار می‌ورزیدند.

● چگونگی نگارش کتاب‌های درسی

تجربه نشان داده که کارهای گروهی نتیجه‌بخش‌تر از کارهای فردی است. در مورد نگارش متون درسی، شماری از عالمان دینی، پیشنهاد کار گروهی داشته و دارند. البته کار فردی نیز گاهی خوب نشان داده است. آقای مظفر با نگارش المنطق و اصول‌الفقه و شهیدصدر با نگارش حلقات، کمک شایانی به تحول و تغییر در متون درسی کردند. سیدمحسن امین جیل‌عاملی می‌گوید: «گروهی تشکیل دهند و کار تدوین کتاب‌های درسی حوزه را به عهده بگیرند و در هر علمی سه نوع کتاب: مختصر، متوسط و مطول نگارش شود و محتوای این کتاب‌ها را از همان کتاب‌های مشهور قبلی استخراج کنند و پس از عرضه بر بزرگان از علما و تصویب آن‌ها، محور تدریس در حوزه بزرگ نجف، قم و سپس حوزه‌های دیگر گردد. البته کتاب‌های قبلی نیز از دور خارج نمی‌شود و می‌توان به عنوان کتاب‌ای مرجع - نه آموزشی - از آن‌ها استفاده کرد.»

مقام معظم رهبری تأکید دارند: «باید لجنه‌ای از فضلاء بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار شرح لمعه را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد.» و «... باید

لجنه و هیئتی بنشینند و مباحثی که شما در مکاسب می‌خواهید یاد بگیرید در کتابی که خیلی هم به مشکلی مکاسب نباشد و آن مطالب و استدلال‌ها را هم داشته باشد، بنویسد و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود.»

● ۳. تحول در مدیریت تبلیغ^۶

آسیب‌شناسی تبلیغ سنتی

فلسفه شکل‌گیری و بنیان‌گذاری حوزه‌های علمیه، برای چند وظیفه مهم است: ۱. دریافت دقیق، همه‌سویه، روشن معارف و آموزه‌های دینی؛ ۲. تبلیغ دین و عرضه درست، برانگیزاننده و شورانگیز و حرکت‌آفرین آن، برابر نیازهای روز و انسان معاصر؛ ۳. دفاع عالمانه؛ بخردانه؛ روشنگرانه و همه‌سویه از دین، پاسخ به شبهه‌ها و پرسش‌ها و بیان روشن آموزه‌های زندگی‌ساز آن؛ ۴. تلاش گسترده برای پیاده‌کردن و عینیت‌بخشیدن به دین و احکام آن. در معارف دینی، پیش‌بینی‌های اساسی و زمینه‌سازی‌های گسترده برای به انجام رساندن و جامه عمل پوشاندن اصول یاد شده، در نظر گرفته شده است. از این‌رو، برای جلوگیری از وارد شدن آسیب‌های جدی و فلج‌کننده بر پیکر تبلیغ سنتی و از کار افتادن و بی‌اثر شدن آن در بیدارگری، روشنگری، آگاهی‌بخشی و تقوایب‌سازی مردم، باید همیشه آسیب‌شناسی شود، کاری که از سوی حوزه‌ها انجام نگرفته و اکنون بر اثر سهل‌انگاری و جدی‌نگرفتن آن، کم‌وبیش، ناکارآمدی تبلیغ، موادی را برمی‌شمیریم، که عبارتند از:

۱. نداشتن جایگاه بایسته: تبلیغ در حوزه‌ها، با همه نقشی که در گذشته داشته است، اکنون آن جایگاه بایسته را ندارد، اهل فضل و دانش و دانش‌آموختگان و کسانی که تحصیلات عالی حوزه‌ای دارند، رویکرد مناسبی به این فن نداشته باشند، تا آن‌جا که شماری از آنان منبر رفتن را با شأن علمی خود سازگار نمی‌دانند و این وظیفه مقدس و کارساز را کنار بگذارند و در حقیقت از انجام رسالت خود سرباز زنند. وقتی که این چنین شد و عرصه منبر از اهل آن خالی گردید، روشن است، منبر و تبلیغ سنتی چه سرنوشتی پیدا می‌کند؛

البته روشن است که هنگامی منبر و تبلیغ سنتی در چشم مردم بزرگ و پرارج جلوه‌گر می‌شود که اهل منبر در نزد اهل فکر و اندیشه و در خود حوزه‌ها، در چشم اهل فضل و در بیرون از حوزه‌ها بزرگ جلوه‌گر کند و از افراد کم‌سواد و بی‌بهره از دانش‌های عالی حوزه‌ای قلمداد نگردند، زیرا دیده و شنیده می‌شود، حتی روحانیان برجسته و برخوردار از دانش‌های حوزه‌ای و روز، آشنای به معارف اسلامی، خوش فکر، وقتی به منبر ارج می‌نهند و منبر را تربیون خوبی برای روشنگری می‌دانند و آن را در کنار کارهای علمی، پژوهشی و تدریس خود برمی‌گزینند، به عنوان منبری و روضه‌خوان به آنان نگرسته می‌شود و طرح‌ها، سخنان و نکته‌بینی‌ها و پیشنهادهای آنان در مجالس و محافل تصمیم‌گیری، به هیچ‌انگاشته می‌شود.

این برخورد نامناسب سبب گردیده، این

گروه از دانشوران و نخبگان، کمتر وقت صرف وعظ و خطابه و منبر کنند و از این امر مهم روی برگردانند و به کارهای دیگر علمی روی بیاورند. امام خمینی علیه السلام، هوشیارانه، دسیسه دشمن را در دوری گزینی عالمان فرزانه و بزرگ از منبر، دخیل می‌داند. از خیانت پیشگان و دست‌های ناپاکی یاد می‌کند که سعی دارند، سنگر منبر را از فرزندان و آگاهان خالی کنند و با سمپاشی‌ها و تبلیغات سوء، این امتیاز بزرگ و تکلیف الهی را از اهل علم بگیرند: «ممکن

است دست‌های ناپاکی، با سمپاشی‌ها و تبلیغات سوء، برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند و یا نسبت دادن (منبری) به شخصیت‌های بزرگ علمی که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه‌ها هستند، آنان را از کار بازدارند. امروز، در بعضی حوزه‌ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند، غافل از این که حضرت امیر علیه السلام منبری بودند و در منابر مردم را آگاه، هوشیار و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه علیهم السلام نیز چنین بودند. شاید عناصر مرموزی این تزییقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه‌ها رخت بریندد و در نتیجه حوزه‌های ما فاسد و ساقط گردد...»

مقام معظم رهبری تأکید دارند: «باید لجنه‌ای از فضلاء بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار شرح لمعه را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد.» و «... باید لجنه و هیئتی بنشینند و مباحثی که شما در مکاسب می‌خواهید یاد بگیرید در کتابی که خیلی هم به مشکلی مکاسب نباشد و آن مطالب و استدلال‌ها را هم داشته باشد، بنویسد و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود.»

۲. آموزشی نبودن: تبلیغ سنتی از جنبه و عنصر آموزشی، که محور و عنصر تشکیل دهنده آن است، فاصله گرفته است. در تبلیغ سنتی به این مهم بهای لازم داده نمی‌شود. نه خطیب مجلس و نه برگزار کنندگان مجلس‌ها و محفل‌های مذهبی دغدغه اثرگذاری علمی سخنرانی‌ها را روی مخاطبان ندارند و این، آفتی است بزرگ که امروزه گریبان‌گیر مجلس‌های مذهبی شده است.

بسند کردن به انجام مراسم معمولی و بدون توجه به جنبه آموزشی و علمی، محافل مذهبی را از کانون توجه مردمان دور کرده است. هم بانیان و برگزار کنندگان و هم اهل منبر به همین مقدار بسنده کرده و می‌کنند که ذکر توسلی بشود و ثوابی از اقامه مجلس یاد اهل بیت علیهم السلام بهره‌شان گردد، اما این که تا چه اندازه آنچه خطیب ارائه می‌دهد، آموزشی است و سطح علمی شرکت کنندگان را بالا می‌برد، در بوت‌به‌بوتی و مطالعه گذارده نمی‌شود و کسی در پی آن نیست. تشکیل دهندگان این گونه محفل‌ها، بر آن نیستند که برآوردی از کار خویش داشته باشند و محاسبه کنند این همه

هزینه، تلاش و صرف وقت، چه دستاورد علمی و معرفتی بهره آنان کرده و چه یاد گرفته‌اند و بر شناخت‌شان چه اندازه افزوده شده است.

۳. ناکارآمدی: امروزه در کارآمدی، اثرگذاری، دگرگون‌آفرینی و بیدارگری تبلیغ سنتی مطالعه و بررسی انجام نمی‌گیرد. نهادی عهده‌دار این مهم نیست که منبرها و سخنرانی‌هایی که در مجالس و محافل دینی انجام می‌گیرد، تا چه اندازه اثرگذار است و در فکر و ذهن و دل مخاطبان دگرگونی می‌آفریند. بسیاری از برپاکنندگان مجلس‌های مذهبی و مراسم‌ها، روی نتیجه کار خویش نمی‌اندیشند که تا چه اندازه مؤثر است و در اصلاح مردم و جامعه نقش ایفا می‌کند. وقتی چنین ارزیابی از تبلیغ سنتی انجام نمی‌گیرد، روشن است که بر ناکارآمدی و ناکارایی آن روزه روز افزوده می‌شود. با دگرگونی در سبک و روش، با توجه کردن به نیازهای روز و غنی‌بخشی به محتوای سخنرانی‌ها و منبرهای خود، بر کارآمدی آن می‌افزایند و سخنرانی و منبر اثرگذار ارائه می‌دهند و به فلسفه وجودی تبلیغ که اصلاح‌گری است، نزدیک می‌شوند. که اگر این کار صورت بگیرد و گام به گام به فلسفه تبلیغ دینی، اهل منبر و گردانندگان امور تبلیغی نزدیک گردند، جلوه‌هایی از آن روایت‌گری خواهد بود، که امام صادق علیه السلام نوید می‌دهد: «روایت سخنان ما که قلب شیعیان ما را استوار سازد و نیرو بخشد، از هزار عابد برتر است.»

۴. اولویت ندادن به شایستگی‌های علمی: از کاستی‌های تبلیغ سنتی، توجه نداشتن به شایستگی‌های علمی مبلغان است. این کاستی پیامدهای ناگواری دارد. دین و آموزه‌های دینی بسیار عامیانه، نابخردانه و به دور از منطق مطرح می‌شود. استدلال و برهان جایی ندارد. عوامی برای عوام سخن می‌گویند. گاه دیده می‌شود بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی فرار می‌روند که هیچ شایستگی علمی ندارند و نه توانایی بیان معارف و آموزه‌های دینی. از این رو، در بالندگی فکری و رشد اندیشه مردمان بی‌اثرند و چه بسا مایه عقب‌گرد آنان. وقتی که شایستگی‌های علمی، مورد نظر نباشد و دست اندرکاران به آن توجه نکنند، یا نهاد و نهادهایی نباشد که این مهم را در سرلوحه کار خویش قرار بدهد و کسی مسئولیت آن را بر عهده نداشته باشد، میدان برای ناشایستگان که برای حطام دنیا روی به منبر آورده‌اند، باز می‌شود.

مؤمنان، تنها آب‌شخوری را که فرود می‌آیند، تا بهره ببرند پای همین منبرهاست که آن هم با کیفیتی که اشاره کردیم، آنان را در همان سطح که هستند نگه می‌دارد. این حالت که بس آفت‌زاست باید تغییر کند و مدیران حوزه‌ها و بزرگان دین باید برای آن چاره‌ای بیندیشند و مؤمنان را از دایره تنگ سخنان سست، بی پایه، غیرمنطقی، غیر علمی و خرافی بی‌دانشان منبرنشین برهانند، تا آینده جامعه اسلامی، روشن رقم بخورد و در بر پاشنه دانایی، روشنایی و دانش بگردد،

نه بر پاشنه بی‌دانشی و بی‌خبری. ۵. اولویت‌ندادن به شایستگی‌های تقوایی: تقوا، شرط و رکن و پایه اصلی تبلیغ دین است. تبلیغ دین، بدون این رکن پا نمی‌گیرد و رأیت آن افراشته نمی‌ماند. این رکن مهم، در درازای تاریخ افراشته مانده است که دین بدین سان پرتو افشانی می‌کند. پیشرفت دین، اوج‌گیری و حماسه‌آفرینی آن در برهه‌های گوناگون، بستگی تمام عیار به ابلاغ‌گران تقوایی داشته است. اکنون نیز که آن اوج‌گیری‌ها و حماسه‌ها از دین انتظار است و دگرگونی‌های بنیادین در پرتو و سایه آموزه‌های والای دین، مورد نیاز، پس بایسته است این اصل بلند پاس داشته شود و دستگاه‌های مسئول، ابلاغ‌گرانی با این ویژگی به میان مردم گسیل بدارند و پیش و بیش از هر چیز، این ویژگی را در وجودشان رصد کنند و اگر نمی‌بینند، چاره‌ای نو بیندیشند، تارهنز مردم نشوند و به جای کشاندن آنان به سوی حقیقت، به سوی سراب‌شان نکشانند.

۶. بی‌ادبی در ارائه مطالب: از نارسایی‌هایی که کم‌وبیش در تبلیغ سنتی دیده می‌شود، ارائه کشکولی مطالب و معارف دینی از سوی آنان است. نظم‌دادن به سخن، هنری است که مبلغان و منبری‌های بنام از آن برخوردار بوده‌اند. از این‌رو، سخن‌شان اثرگذار بوده است و همگان از منبر آنان بهره کافی را می‌برده‌اند. اما کم‌کم این شیوه پسندیده به فراموشی سپرده شد و اهل منبر، بر نسقی

دقیق مطلب خویش را ارائه نکردند و بیشتر به رویه کشکولی روی آوردند که گویا عوام بیشتر آن را می‌پسندید و از این نکته غافل ماندند که قرآن، رسول خدا و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در ارائه مطلب، از یک نظم دقیق منطقی پیروی می‌کنند که بی‌گمان در مخاطب اثرگذار است و به ذهن او نظم می‌دهد و منطق را بر فکر او حاکم می‌سازد. وقتی منطق بر ذهن‌ها حاکم شد، حق‌پذیری آسان‌تر می‌شود.

دقیق و با نظم منطقی سخن گفتن، فضا را تغییر می‌دهد و عوام را، که ویژگی بارز آنان، نابهره‌مندی از ذهن منظم و افکار سامان یافته و منطقی است، به جرگه اهل منطق می‌کشاند و به افکارشان نظم می‌دهد.

۷. ارائه مطالب شبه‌انگیز و غلوآمیز: از نارسایی‌هایی که اکنون در تبلیغ سنتی دیده می‌شود، ارائه مطالب شبه‌انگیز و غیر درخور توجیه از سوی شماری از مبلغان و منبری‌هاست. اینان، به خاطر کم‌دانشی و ناآشنایی با معارف اسلامی و دیمی‌شد کردن و به شهرت رسیدن، یا به خاطر عوام‌زدگی، مطالبی را در منبر ارائه می‌دهند که غیر درخور توجیه و شبه‌انگیز است. شماری از منبری‌ها، توجه ندارند که مباحث‌شان درخور پذیرش نیست، یا شبهه‌زاست و ابهام‌آور و تشویش و پریشانی‌فکری برای افراد می‌آورد. اینان، مطالب و مباحثی را که طرح می‌کنند، به هیچ ترازوی نقد و خرد نمی‌گذارند و به سه‌و‌ناسره بودن آن کاری ندارند، چون شنیده و یا در جایی خوانده‌اند، بازگویند و پیامدهای

منفی و ویران‌گر آن را در نظر نمی‌گیرند، به ویژه گفتار آنان درباره معصومان و ائمه^{علیهم‌السلام} به جاهای باریکی می‌کشد، چنان از مسائل شگفت‌انگیز درباره آن بزرگواران، بدون توجه به درستی و نادرستی آن مطالب، مستند بودن و نبودن آن‌ها سخن می‌گویند که ده‌ها اهل نظر و خردمند و امام‌شناس اگر گرد بیایند، قادر نخواهند بود ویران‌گری این‌گونه سخنان را ترمیم کنند و شبهه‌های به‌بار آمده را بزدايند و پاسخ بگویند.

۸. کاستی‌پذیرفتن پیوندهای مهرورزانه: بین خطیب و منبری، با مردم از زمان‌های بسیار دور، با الگوگیری از راه و روش پیامبر اعظم و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، پیوندهای مهرورزانه بوده است و این پیوند، بسیار در علاقه‌مندی مردم به دین و عمل به دستورها و آیین‌های آن، نقش‌آفرین بود و بسیاری از مردم را از نزدیک شدن به افراد هنجارشکن باز می‌داشت. اما اکنون این چنین پیوندهایی روبه‌ضعف نهاده و بسیار کم‌رنگ شده است. از این‌رو، شاهد ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات خانوادگی و اختلاف‌های بسیار هستیم که برای جامعه اسلامی و شیعی ناخوشایند است.

پس از شناخت علت‌ها و سبب‌های ضعف و کاستی‌پذیری پیوند روحانیت، اهل منبر و مردم، باید دقیق و برنامه‌ریزی شده به رویارویی برخاست. برای شناخت علت‌ها، بررسی دقیق، همه‌جانبه، گفت‌وگو با افراد آگاه و مردم ضروری است. پس از این مرحله است که کار جدی باید انجام بگیرد. برای چاره

کار و پدید آوردن پیوند مهرورزانه بین مبلغان و مردم مؤمن بایستی طرح نو براندازیم. شماری بر این نظرند که پس از انقلاب اسلامی، چون مردم هر نارسایی را، به هر دلیل، بر عهده

۹. طرح یک بعدی مباحث: سخنوران جامعه شیعی، به یک‌سری مباحث می‌پردازند و آن‌هم بسیار پرنرنگ و از طرح یک‌سری مباحث می‌پرهیزند و به آن‌ها بهای لازم را نمی‌دهند. این یک‌کاستی است، چون تنها به یک زاویه از آموزه‌های دینی می‌نگرند و بسیاری از معارف و آموزه‌ها را ترک می‌کنند و از آن‌ها سخن به میان نمی‌آورند. مردم در تربیت دینی، جامع بار نمی‌آیند و به یک‌سری از مسائل و مباحث آشنایی می‌یابند و با بسیاری از مباحث و مسائل ناآشنايند و درباره آن‌ها شناختی ندارند و این پیامدهای ناخوشایندی دارد، که از جمله آن بُعدهای فکری، معنوی، زندگی‌ساز و مورد نیاز انسان مسلمان در هر زمان است، که اسلام به آسانی و روشنی می‌تواند آن‌ها را برآورد، چون از سرچشمه جوشان آموزه‌های اسلام برآورده نمی‌گردد و پاسخ داده نمی‌شوند، دیگران به تلاش برمی‌خیزند، اقدام می‌کنند، برنامه می‌ریزند، تا به برآوردن آن بُعد از نیازها بپردازند و انسان مسلمان را با ترفند به سراب بکشند و از حقیقت ناب دورش سازند.

مبلغان، اهل منبر و دستگاه‌هایی که مدیریت تبلیغ دینی را به عهده دارند، بایسته است توجه کنند که تبلیغ دینی بر مدار و دایره

بسیار محدودی دور نزند و از نیازهای واقعی انسان مسلمان دور نشود. جامع به نیازهای انسان مسلمان بنگرد و جامع هم از آموزه‌های اسلام بهره ببرد، تا انسان مسلمان جامع رشد کند و ببالد و در جامعه و خانواده‌اش نقش بیافریند. هم احکام و قانون‌های فردی را بداند و به آن‌ها پایبند باشد و هم قانون‌ها و احکام اجتماعی را. دین را جامع بیاموزد و جامع عمل کند. نه بخشی محور باشد؛

۱۰. بیگانه از آگاهی‌های روز: اهل منبر و مبلغان، همیشه سخنان‌شان برای توده‌های مردم آگاهی‌بخش بوده و آنان را از بی‌خبری به‌ذرمی آورده و نسبت به خطرهای در کمین، هوشیارشان می‌کرده است. مبلغان، آگاه‌ترین مردمان و جلو‌دار بوده‌اند. دست‌های مرموز را رو می‌کرده و نقشه‌های اهریمنی دشمنان را فاش می‌ساخته‌اند و با این هوشیاری و بازگویی دمامد آسیب‌ها و خطرهای تهدید کننده، مردمان را در یک آمادگی هوشیارانه نگه می‌داشته‌اند که تاریخ از این گونه هوشیاری مبلغان دینی مشحون است.

اما اکنون، با این که مبلغان جامعه دینی ما، می‌توانند به آگاهی‌های لازم برای آگاهی‌بخشی مردم، به آسانی دست‌رسی پیدا کنند و مردم را نسبت به خطرها و آسیب‌هایی که آنان را از هر سوی دربرگرفته بیاگاهند، کوتاهی می‌ورزند، یا بی‌انگیزگی نشان می‌دهند، یا به‌جّد خطر را احساس نمی‌کنند، زیرا اگر احساس می‌کردند که چه گرداب‌هایی

دشمنان برای مسلمانان پدید آورده و آنی به آن می‌آورند، آگاهی‌های انگیزاننده را در سایه آموزه‌های بلند اسلامی، آیه‌های قرآنی و سخنان نبوی و امامان معصوم علیهم‌السلام، به مردم می‌دادند و نمی‌گذاشتند بدین‌سان دشمن به آنان شبیخون بزند و کیان جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی و ساحت فرهنگ دینی و ملی را مورد تاخت و تاز و جوانان را بازیچه دست خود قرار دهد.

شماری از اهل منبر و مبلغان سنتی که روی مردم اثرگذارند و در محافل و مجالس بسیاری حضور دارند و بر کرسی وعظ فرامی‌روند، به مسائل روز آشنایی ندارند. ناآشنایی اهل منبر و کسانی که با مردم از دین و آموزه‌های دینی سخن می‌گویند، با مسائل روز و آنچه در عرصه اجتماع و حوزه سیاست می‌گذرد، سخت زیان‌بار است. منبری ناآگاه از این دست مقوله‌ها، در گاه برابر سازی بحث‌های کلی و نظری، دچار پراکنده‌گویی، ابراز سخنان غیر فنی و غیر علمی می‌شود. در بیان مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سخنانی را بر زبان جاری می‌سازد که بیگانه از موضوع و بسیار عامیانه است.

۱۱. مهارت‌های ادبی (بلاغت و فصاحت): شماری از اهل منبر، حتی کسانی از آنان که از تربیون‌های عمومی استفاده می‌کنند، از مهارت‌های ادبی بی‌بهره‌اند. در حالی که در طول تاریخ، مبلغان اسلامی، به ویژه شیعی که از ناموران تاریخ‌اند و از افتخارات شیعه، با پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام امیرمؤمنان و ائمه

اطهار علیهم‌السلام تلاش‌شان بر این بوده تا خطبه‌ای را که ارائه می‌دهند، از نظر ادبی در اوج و به فن بلاغت و فصاحت آراسته باشد. خطیب با به کارگیری واژگان زیبا، رسا، هماهنگ با ذوق و طبع سلیم، گوش‌نواز، خوش‌آهنگ و جمله‌های دقیق، برابر با قاعده‌های دستوری و به دور از پیچیدگی و ابهام لفظی و معنوی و البته با بهره‌مندی از توانایی در خوروشایسته در رساندن دقیق و روشن پیام، به مقتضای حال و سازوار با هر مقام، می‌تواند دگرگونی بیافریند و در سرها شوری برانگیزد و پیام دین را زیبا و پر جلوه و خردمندانه در ذهن‌ها و دل‌ها رسوخ دهد.^۶

پی‌نوشت:

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. احمد ترابی، مقاله «مدیریت تحول یا تحول مدیریت»، مجله شماره ۱۴۵.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۳. عباس مخلص، حوزه کاستی‌ها و بایسته‌ها، ص ۵۰-۵۷.
۴. سیدمحمدنقی ایازی، مقاله «حوزه در نگاه رهبری» ش ۱۴۵.
۵. محمدحسن ربانی، مقاله «تحول و نوآوری در کتاب‌های درسی» ش ۱۴۷.
۶. حسین شرفی، مقاله آسیب‌شناسی تبلیغ سنتی، ش ۱۴۶.